بازدید شد
۲۶ - ۲۴

۱۴
۱۳۸۶/۷۱/۰۲
اسکن شد

۳۲۸۱
۷۶۸۶-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب قانون (قضل اول)
مؤلف میرزا ملکم خان
موضوع
شماره قفسه ۳۳۰۱

شماره ثبت کتاب
۷۸۰۰۳
۹۴۱

بازدید شد
۱۳۸۲

نقلی - فهرست شود
۲۲۰۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد ماتول (اصلی اول)
شماره ثبت کتاب
تاریخ ثبت
۱۲۱۹۳۷
۱۰۱۵۲
۲۲۸۲
۲۲۸۲
۲۲۸

طهران نسبت بترکستان کمال نظم را دارد ولی ایران نسبت بچهل دولت دیگر متمو
اغتشاش و غرق ذلت است ذلتهای عارضی و خارج از لوازم وجود ما نیست و چون
اغلب دول از این نوع ذلت ها خلاصی یافته اند از برای ما نیز امکان این هست که یک
روزی از ذلتهای خود مستخلص بشویم از تصور این امکان و از آرزوی خلاصی ایران چنان
بخاطر رسید که در باب اوضاع حالیه ما کتابی ترتیب دهد که در نظر اولیای دولت
هم مظهر معایب ایران و هم محرک اخذ مناظم فرنگ باشد پس از اجتماع خیالات
چند اتمام چنان کتاب بواسطه بعضی تجربیات تازه بنظر بیحاصل آمد ولیکن
چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بود حیف دانستم که آثار چنان

مقصود عالی بکلی از خاطر محو کردد لهذا خیالات خود را بدون ربط
ظاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سبیل یادداشت ضبط شده بود بر
اوراق این کتابچه متفرق نمودم از تأثیر این خیالات بهیچوجه امیدی ندارم
و از جسارت عرایضم عذر بی مشا میخواهم

من یکی از اجزای مشورت هستم و اول از امنای هر دو مجلس یک سؤال مختصری
مینمایم یک سالست که شما را از میان عقلای ملت منتخب نموده انتظام
ایران و سرنوشت دولت اسلام را بمجلس مشورت شما مفوض داشته اند
حاصل عقل و مشورت شما در این مدت چه بوده کدام نقطه ایران را منظم داده
کدام یک از معایب دولت را رفع کرده اید شما در نظر کل عالم مأمور احیای
ایران بوده اید اگر خود را در این مأموریت غیر کافی میدانستید چرا جای خود را
تخلیه ننمودید و اگر خود را صاحب غیرت و کفایت میشمارید پس در این وقا
یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است

چندیست

چندیست که اهل مشورت بجهت عدم کفایت خود عذر خوبی جسته اند نقص جمیع
کارها را رجوع بمعایب پادشاه مینمایند کدام پادشاه بتر از عیب بوده است
کفایت عقلا چه ربطی بمعایب پادشاه دارد خطا اهل ایران این است که انتظام
دول را حاصل عقل سلاطین میدانند و حال اینکه بجز در ملک روس انتظام دول
کلا حاصل عقل کل بوده است واگهی چه ایرادی به پادشاه دارید سلاطین
مستقل کی تعهد کرده اند که همیشه و همه جا ناپولیون واقع بشوند شما میخواهید که پادشاه
ما هم از برای خود عقل داشته باشد هم عوض وزرا اظهار کفایت نماید و هم عوض
رعیت به طلب نظم برخیزد بجهت تعریف سلاطین مستقل همین قدر بس که مانع
ترقی ملت نباشند و ما بدون تملق باید تا ابد شاکر باشیم که پادشاه ما
با همه معایب سلطنت مستقل باز بهترین مقوی دولت بوده است

ما جمیع شقوق نظم را از شخص پادشاه توقع داریم میخواهیم که پادشاه هم
معلم قانون باشد هم قانون بگذارد و هم قانون را مجری بدارد حتی منتظر هستیم
که مجلس ما نیز خود پادشاه نظم بدهد هر گاه جمیع این کارها را میبایستی خود

پادشاه

پادشاه بکند پس حضور این مجالس چه لزومی داشت ما خیال میکنیم که مشها تکلیف
مجالس ما اینست که ما یک طرف خیالات خوب پیدا بکنیم و از طرف دیگر
پادشاه مجری بدارد بنا بابن اعتقاد اغلب اجزای مشورت در همان دو سه مجلس
اول تکلیف دو تا خواهی خود را تمام کردند حال میگویند ما گفتیم و قبول
نکردند پس دیگر برای ما تکلیفی نیست ای رفیق ساده لوح پس تو خیال میکردی که اشکال
نظم ایران در همین گفتن تو بود هزار نفر قبل از تو گفته اند و هر خیالیکه از آن بهتر نباشد
قبل از تصور تو در کتب مبسوط جمع کرده اند اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات خوب
بود همان کتب را بدست میاوردند و دیگر بجهت شما زحمت نمیداد پس معلوم
است که مقصود از اجتماع ما منحصر به تحصیل خیالات خوب نیست

تو گفتی مجری نداشتند منهم گفتم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری
وزرا هم گفتند و باز هم مجری نشد این عیب را هم من میدانم هم جد من میدانست
و هم فراش من میداند حرف در رفع این عیب است و شما را محض بجهت رفع
این عیب جمع کرده اند اگر عقل دارید در رفع این عیب ظاهر سازید

ما بجهت عذر عجز خود علاوه بر معایب پادشاه یک بهانه دیگر هم داریم هر قدر
عدم قابلیت ما بیشتر بروز میکند اغراض همدیگر را زیادتر متهم میسازیم میگویم
مجلس ما چرا نظم ندارد میگویند بجهت غرض وزراست ولایت ما چرا دقیقه بدقیقه
خراب میشود بجهت اغراض وزراست پای تخت ما چرا گرانی است باز بجهت
غرض وزراست تقریر رعیت ظلم حکام شکست عساکر حتی کسافت کوچها را
حمل بغرض وزرا میکنیم غرض یعنی چه مکرر گفته شده است که اغراض وزرای
فرنگ صد مرتبه بیشتر از اغراض وزرای ماست خرابی دول از عدم علم
وزراست نه اغراض ایشان هرگاه شرط ترقی دول بیغرضی وزرا باشد
ما در دنیا از درویشهای چرسی بیغرض تر آدم سراغ نداریم پس باید وزارت
ایران را بایشان محول بکنیم بنیان ترقی بر کسب علم است نه بر معقولیت
ذاتی وزرای بیعلم در صورتی هم که نهایت معقولیت و بی غرضی را داشته
باشند باز بواسطه عدم علم یا مانع یا مخرب ترقی میشوند فلان وزیر ما که محض احترام
اسمش را نمیبرم در حالتی هم که بیغرضی و دولتخواهی تمام عالم را بر دور خود جمع
نماید با این بیعلمی و با این بیخبری مطلق چگونه ممکن است که در خدمت دولت بحر اغتشاش

و بجز تشدید در راه ترقی نتواند کار دیگر بکند فرنگیها میگویند تا کسی بیست و پنج سال
در تحصیل علوم اجتهاد نکند قابل مجالس انسانی نخواهد بود با وصف این کسانیکه تمام
ایام تحصیل را به بطالت گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود
ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز با کمال دولتخواهی مشغول خرابی دولت هستند
بر ایشان هیچ بخشی نداریم بعلت اینکه انچه میکنند از روی کمال صداقت است
ولیکن یک بحث بزرگی دارم که نمیدانم راجع بکجا نمایم وزرای ایران چرا باید
عزل پذیر نباشند چرا باید در دولت ایران بیست نفر وزیر معزول نباشد کسی که
بر سایر رعایا یک امتیاز و تفوق نمایان نداشته باشد چرا باید بیش از شش ماه
وزارت نماید اگر در میان این ده نفر وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه
عیب میداشت از کجا که عقلای ایران منحصر بهمین چند نفر باشد از کجا که نسل امیر
نظام در ایران منقطع باشد

ولیکن با همه این ایرادات نباید از انصاف گذشت وزرای ما بجز یک دو نفر
که بلاشک در آینده ایران موجب خرابیهای کلی خواهند بود آدمهای معقول

وشایسته مناصب خود هستند بلی نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم
که این علم را از وزرای خود توقع نمائیم اگر در علم ایشان نقصی هست این نقص
از ایران است نه از ایشان بنابراین هر قدر هم بر علم و کفایت وزرا ایراد داشته
باشیم علی العجاله از برای ایران بهتر از ایشان وزیر نمیشناسیم

اگر وزرای ما شایسته تر از جمیع اهل ایران هستند واگر پادشاه ما بهترین
متولی نظم است واگر اجرای مشورت از عقلای قوم هستند پس چه طور میشود
که از همه اینها هیچ عمل با معنی بروز نمی کند پس اینهمه خبط و اغتشاش را حمل بکجا باید
کرد با این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر ذره در این یکسال ترقی
حاصل نشده است حاصل این مجالس که اینقدر با تحسین میگیرند چه شد ان نظمها
ن ترقیات که از تفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند

من موافق علمیکه در این یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام
بعضی از مواقع ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون معایب در ایران نه تازگی

دارد نه فایده من در ضمن این بیانات بعضی نکات جزئی نیز بجهت رفع معایب
معروض میدارم

عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است
دقایق و فواید جدائی این دو اختیار را دیگران بقدر کفایت شکافته اند نکته که
تصریح ان لازم است اینست که بدون جدائی این دو اختیار نه نظم هست نه دولت
پس از سیصد هزار سال اعتشاش آخر الامر پادشاه ایران این نکته بزرگ حکمرانی را
درک نمود و خواست که اختیار دولت را از هم جدا نماید ولیکن اولیای دولت
نه از روی غرض بل از روی عدم علم عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرا
جدا نمایند این دو اختیار را بدتر از سابق مغشوش و مخلوط نمودند الان در ایران
سه مجلس داریم دو مجلس قانون و یک مجلس اجرا ولیکن غرابتش در اینست که
با وصف این مجالس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در یک مجلس جمع شده است
در یک مجلس قرار میگذارند دو مجلس دیگر هم قرار میگذارند و هم مجری میدانند
مقصود از این همه تغییرات و اهتمامات و تحریرات و ترتیب مجالس این بود که

اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد بعد از انکه در مجلس وزرا هم قانون
بگذارند و هم قانون مجری بدارند دیگر چه مجلسی چه نظامی چه دولتی

وزرای هر دولت و بخصوصه وزرای ایران از مصلحت دولت بیشتر از سایر
اشخاص اطلاع دارند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستند باین واسطه دول
وزرا البته بر اقوال سایر مشیران تفوق دارد و البته وزرا علاوه بر عمل اجرا با
در عمل مشورت نیز مداخله و شراکت عمده داشته باشند ولیکن این ملاحظه دلیل
نمیشود که وزرا بروند و خارج از مجلس قانون یک مجلس قانون دیگر ترتیب
دهند بلی مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد ولیکن در عمل اجرائه در عمل قانون
بجهت وضع قانون و اختیار هر قرار داد کلی باید وزرا با تفاق اهل مصلحت
خانه گفتگو نمایند هر قانون و هر قراریکه با تفاق کل مقبول شد اجرای ان با
منحصراً بر عهده وزرا باشد و اگر وزرا منکر قراری باشند باید قرار مزبور را
در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نمایند نه اینکه بروند خارج از مجلس قانون
هم مدعی هم حاکم هم مقنن و هم مجری کن واقع بشوند حالا اهل مصلحت خانه مدتها

مباحثه

مباحثه میکنند چندین کتابچه مینویسند تا آخر بالاتفاق یک قراری میگذارند هنوز
قرار مزبور تمام نشده یک دفعه میفهمند که خیالات ایشان را در مجلس وزرا با قضاح
تمام رد کرده اند شاید وزرا موافق قاعده کرده اند اما آخر اهل مصلحت خانه هم
باید بدانند بچه دلیل خیر شاید اهل مصلحت خانه نتوانند ایراد وزرا را دریابند
هرگاه دلایل طرفین را بخواهند مکتوباً بنویسند عمل مجلسین و شغل اولیای دولت منحصر
خواهد شد بمباحثه لکن کتابچه ای بمعنی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست عیب عمده
در این است که اختیار اجرا در مجلس وزرا با اختیار قانون مخلوط شده است
این نکته بکرات ذکر شده و اگر هزار بار دیگر تکرار شود زیاد نخواهد بود زیرا که در عمل
حکمرانی مبنای نظم و معنی دولت در همین نکته است اعظم دلایل اینکه تا حال از ترتیب
مجالس ما هیچ فایده عاید نشده است همین مخلوطی دو اختیار است مبنیان
نظم چنانکه هزار بار گفته شده است در جدائی دو اختیار دولت است و تا در ایران
این دو اختیار بانظوریکه باید از همدیگر جدا نشده است هرچه بگویند و هرچه بکنند
بجز بربری مطلق و بجز خرابی ناگزیر هیچ حاصلی نخواهد داد

ما در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمین باشیم یا از فرنگی سرمشق بگیریم یا خود مخترع باشیم
اگر مقلد متقدمین هستیم پس این بازیچهای تازه چه معنی دارند صفویه کی مجلس شورای
داشتند مصلحت خانه کیانیان در کجا بود و اگر ما میخواهیم خود مخترع باشیم اولاً
بفرمائید در این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم
که بتوانیم در صنایع علمی اختراعی نمائیم اگر ما در کشتی سازی یا در راه آهنی یا در
نقاشی یا در زرگری یا در شمعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید یک نقطه آرش
خود اختراع کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم قابل
اختراع هستیم اما اگر در جمیع صنایع از بار و طاقه تا به کفش دوزی محتاج
سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق تر از
جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی نمائیم و اگر بفرمائید که ما نه مخترع
و نه مقلد متقدمین هستیم و آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگی اخذ میکنیم پس بنمایند
بنمایند که این دو مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده اند هر گاه در لندن یا در پطرزبورغ
یا در یونان یا در چین یا در زنگی دنیا یا در هر جائیکه بخواهید چنین مجالسی باشد من هیچ
بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر نه در فرنگ نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی

زمین

زمین چنین دستگاهی نباشد آنوقت مقام هزار بحث و جای حیرت خواهد بود که
بچه عقل و بچه خیال عامه مصالح یک دولت را در این دو مجلس یعنی معوق میگذارید
آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات فرنگ ترجیح بدهید
شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب نجات ایران و مایه فخر و زارت خود قرار بدهید
با وجود این غرور و تصرفات جاهلانه شما الان این دو مجلس را بدترین دلیل بربری ملت
ایران ساخته است

ای عقلای ایران ایصاحبان غیرت اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح
و در نظم اینده مجلس بکوشید حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت بسته
به نظم این دو مجلس است بیهیت خود را فریب ندهید بیهیت در صدد اختراعات
تازه نباشید تلگراف را همان طور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است
این مجالس را همان طور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است

دولت در عالم حکمرانی یعنی سیاست سیاست عبارت است از حکم و تنبیه

بدون تنبیه حکم نیست بدون حکم نه سیاست هست نه دولت شرط
اوّل حکم اینست که تنبیه مخالفت ان مشخص باشد هر حکمی که تنبیه مخالفت
ان مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزو است یا ظلم بیّن از جمله غرابت
اوضاع ایران یکی اینست که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تنبیه مخالفت ان مشخص باشد
مثلاً هر روز در روزنامه مینویسیم و در مجالس اعلام میکنیم که فلان عمل موقوف است
فلان نظم را گذاشتیم بعد ازین حکام ظلم نکنند بعد ازین رؤسا مواجب سرباز را
نخورند همه این احکام صحیح است اما چه فایده که جز نصیحت و آرزوی
بیحاصل است در این یکسال اولیای دولت مانصف عمر خود را صرف
مجالس تنظیم نمودند و بحیث نظم دولت چندین جلد کتاب نوشتند ولی هرگاه خواسته
ملاحظه کنیم میبینیم حرفهای ایشان کلاً موعظه بوده است در اینمدت هر قدر موعظه
کردیم بس است حال هم قدری حکم بکنیم حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله
تنبیه مخالفت ان مشخص باشد بنابراین هرگاه میخواهیم حکمرانی بکنیم باید اوّل برخود
قرار بدهیم که هیچ اراده از ما بروز نکند و هیچ قراری از جانب ما گذاشته نشود مگر
در صورتیکه تنبیه مخالفت ان بموجب تحریر مشخص شده باشد

شرط

شرط حکم اینست که تنبیه مخالفت ان مشخص باشد حال به بینیم شرط تنبیه کدام است
تنبیه باید پیش از وقوع تقصیر بحکم قانون مخصوص مشخص شده باشد هر تنبیهیکه بعد از
وقوع تقصیر مشخص شود عین ظلم است بهمین جهت است که دول منظم اوّل بنیانیکه
در سیاست میگذارند تعیین تنبیهات دولتی است اعظم دلایلی که دول
فرنگ بر بقای بربری ما دارند اینست که هنوز در ایران تنبیه هیچ تقصیر از جانب
دولت مشخص نشده است در ننگدن هر فعله میداند که جزای فلان تقصیر چه
خواهد بود در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان مقصر را چه طور تنبیه خواهند
کرد هر رئیسی در هر موقعی نسبت بهر شخص موافق میل و ملاحظات خود یک
تنبیهی وضع میکند و حال اینکه اوّل شرط حکمرانی و اوّلین بنیان عدالت
اینست که تنبیهات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هر کس
تغییر ناپذیر باشند اجرای این قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانیست
و اگر تا بحال در ایران این قانون بزرگ معمول نبوده جای تعجب نیست غرابت
مطلب در این است که دو سال است بحیث انتظام دولت مشورت میکنیم و هنوز

مقصیده ایم که بحسب نظم حکمرانی اول باید درجات مقصیات را مشخص کرد

قانون در درجات تقصیه

(فقره اول)

قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

(فقره دوم)

مخالفت قانون تقصیر است

(فقره سیم)

هر تقصیری حکماً سزای یعنی خواهد داشت

(فقره چهارم)

سزا بر سه قسم است

اول تادیب

دوم سیاست

سیم غضب

فقره

(فقره پنجم)

غضب هفت درجه دارد

اول قتل دوم زجر مدامی

سیم زجر موقتی چهارم زندان پنجم زنجیر

ششم اخراج بلد هفتم افتضاح دولتی

(فقره ششم)

سیاست سه درجه دارد

اول انبار دوم سلب حقوق سیم ترجمان

(فقره هفتم)

تادیب سه درجه دارد

اول حبس دوم جریمه سیم ضبط اموال

(فقره هشتم)

تقصیر بر سه قسم است

اول تخلف دوم جرم سیم جنایت

(فقره نهم)

تخلف آنست که مستوجب تادیب باشد جرم آنستکه مستوجب سیاست باشد جنایت آنستکه مستوجب عقب باشد

(فقره دهم)

هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع جنایت مستوجب سزا نخواهد بود مگر درصورتیکه سزای مزبور پیش از وقت بحکم قانون مشخص شده باشد

(فقره یازدهم)

ادای خسارت بر تقصیر علاوه برتنبیه خواهد بود

هر حکم و هر لفظی که خلاف شریعت مطهرهٔ اسلام است باید تغییر داد منظور ترتیب درجات تنبیه است اصل تنبیهات را هر طور که میخواهند معین فرمایند اما ترتیب تنبیهات باید همین طور باشد بدیهی است که هیچ احمقی نمیتواند بگوید که ترتیب درجات تنبیهات خلاف شریعت است

فصل

فصل غضب

در باب قتل

(فقره اول)

هر مقصریکه مستوجب قتل شود سرش بریده خواهد شد

(فقره دوم)

پیش از انکه مقصر را بقتل برسانند بگیفر فرانش عدالیه در همان مقام قتل فتوای قتل را بآواز بلند خواهد خواند و بعد بلا فاصله مقصر را بقتل خواهند رسانید

(فقره سیم)

فتوای قتل چاپ و در شهر منتشر خواهد شد

در باب زجر مامی

(فقره اول)

مقصرینی که مستوجب فتوی زجر مامی شده باشند مشغول سخت ترین فعالیتها خواهند بود بپای هر کدامی یک گلوله بسته خواهد شد یا اینکه باقضای فعالیتی

دو بدو زنجیر خواهند شد

(فقره دوم)

مقصرینیکه مستوجب زجر مدامی یا زجر موقتی شده باشند پیش از انکه مورد این غضب بشوند مدت دو ساعت در میدان شهر در یک جای معین بجهت تماشا و عبرت خلق خواهند ایستاد بالای سر این مقصرین بر یک تخته بزرگ بخط جلی اسم و پیشه و منزل و تقصیر انها نوشته خواهد شد

در باب زجر موقتی

(فقره اول)

مقصرینیکه مستوجب زجر موقتی شده باشند بعینه گرفتار غضب مقصرین زجر مدامی خواهند بود

(فقره دوم)

مدت زجر موقتی اقلا پنج سال و منتهایش بیست سال خواهد بود

(فقره سیم)

غضب

غضب زجر مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود

(فقره چهارم)

اشخاصیکه سن ایشان هنوز بدوازده سال نرسیده تا از هفت سال تجاوز نکرده شبیه مستوجب غضب زجر نخواهند شد

در باب زندان

(فقره اول)

مقصریکه مستوجب زندان شده باشد در یکی از قلاعیکه برای همین مقصود معین است محبوس خواهد شد و ماذون خواهد بود که مواقع قواعد زندان با اشخاص داخل یا خارج زندان مراوده داشته باشد

(فقره اول)

مدت غضب زندان اقلش پنج سال و انتهایش بیست سال خواهد بود

در باب زنجیر

(فقرهٔ اول)

هر مقصر یکه مستوجب زنجیر شود در یک زنجیر خانه مشغول فعله گی خواهد بود و یک جزو حاصل فعله گی موافق یک قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد شد

(فقرهٔ دوم)

مدت این غضب اقلاً پنج سال و منتهاده سال خواهد بود

(فقرهٔ سیم)

جمیع این غضبهای فوق مستلزم افتضاح دولتی خواهند بود همچنین جمیع مقصرین فوق قبل از اینکه مورد غضب بشوند در میدان شهر بطریقی که سابقاً ذکر شد اسباب تماشا و عبرت خلق خواهند بود

در باب اخراج بلد

(فقرهٔ اول)

هر مقصر یکه مستوجب اخراج بلد شود اول مورد افتضاح دولتی و بعد از خاک ایران اخراج خواهد شد

فقره

(فقرهٔ دوم)

مدت اخراج بلد اقلاً پنج سال و منتهاده سال خواهد بود

(فقرهٔ سیم)

هر گاه کسیکه اخراج بلد شده است قبل از انقضای مدت غضب خود داخل خاک ایران بشود او را در داخلهٔ مملکت گرفتار زندان خواهند کرد اقلاً بمقدار زمانیکه از اخراجی او باقی مانده باشد یا دو مقابل آن مدت

در باب افتضاح دولتی

(فقرهٔ اول)

هر کس مستوجب افتضاح دولتی بشود

اول از منصب معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد

دوم هرگز هیچ نشانی نخواهد آویخت

سیم شهادتش مقبول نخواهد بود

چهارم هرگز نه قیم و نه وصی خواهد شد

پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست

ششم هرگز معلم مدرسه نخواهد بود

(فقرهٔ دوم)

حکم جمیع فقهای فوق چاپ و منتشر خواهد شد

فصل سیاست

در باب انبار

(فقرهٔ اول)

هر متصرّیکه مستوجب انبار بشود باختیار خود مشمول یکی از قلعه گیهای انبار خواهد شد

(فقرهٔ دوم)

مدت گرفتاری انبار اقلاشش روز و منتهایش پنج سال خواهد بود

در باب سلب حقوق

(فقرهٔ اول)

شرایط

شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتتاح دولتی است فرقیکه هست اینست که در افتتاح دولتی جمیع شرایط مزبوره بدون استثنا و مادام الحیات متصرّی خواهد بود و در سلب حقوق باقتضای درجه تقصیر بعضی دون بعضی و در مدت محدود و معلوم خواهد بود

در باب ترجمان

(فقرهٔ اول)

اقل ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات مختلفه مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل مشخص است

(فقرهٔ دوم)

بهت حصول ترجمان اجبار بدنی معمول خواهد بود

فصل تأدیب

در باب حبس

(اول)

مدت حبس اقلا یک روز و منتهای روز خواهد بود

(فقرهٔ دوم)

روز حبس عبارتست از بیست و چهار ساعت

در باب ضبط اموال

(فقرهٔ اول)

اسبابیکه بر خلاف قانون کسی غصب کرده باشد یا بواسطهٔ تخلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابیکه آلت تخلف قانون شده باشد کلا ضبط دیوان خواهد شد

در این مدت هر وقت یک نظم یا معنی تکلیف شد بعضی از اعیان گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطهٔ همین دلیل بزرگ بهترین نظمها را رد نمودند من از نفهمیدن ایشان هیچ جه تعجب ندارم حیرت من در اینست که نفهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار دادند مثل اینست که بگوئیم چون فلان امیر توپخانه از بند سپه چیزی نمیفهمد علم هندسی باید باطل و از ایران برود و باشد اغلب بزرگان با هنر نه

اسم پای تخت پروس را میدانند و نه معنی نار جاذبه را فهمیده اند پس باید ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسهٔ دار الفنون را برچید علم حقوق اینقدر هم آسان نیست که بعض گردش کوچهای پاریس یا یکدو دیدن دو سه تماشا خانه تحصیل بشود و قتیکه صد نفر جوان مستعد مدت ده سال در مدارس فرنگ پوسیده انوقت احتمال میرود که پنج نفرانها صاحب علوم حقوق بشوند بنابراین هرگاه از اولیای دولت ما کسی معنی قوانین فرنگ را نفهمد باید در باطن خجل و در ظاهر اقلا ساکت باشد نه اینکه نادانی خود را مایهٔ تفاخر و اسباب رد قوانین بزرگ سازد

اجبار بدنی یکنوع حبس است که در حق صاحبان قرض معمول است در ایران بواسطهٔ نبودن این قانون رسم معاملات مفیدترین اختراعات شما معوق مانده است یکی از بزرگان پانصد تومان مقروض منت مدتی است وعدهٔ حبسش گذشته است و طلب من هیچ عرفی ندارد ده دفعه باسی نفر آدم و یا یک اسب دویست تومانی بدینجا آمده است و گفته است که من پول ندارم من از گرسنگی میمیرم داد دو نفر قوشچی دارد با وصف این میخواهیم در ایران تجارت باقی بماند بدون قانون

اجبار بدنی و بدون استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز تجارت خواهیم
داشت نه از آن قدرت عظیم که فرنگیها اعتبار عامه میگویند بهره خواهیم

بر این فصل هم قوانین مبسوط لازم دارد

درجات تنبیهات در کل دول یوروپ مبنی بر همین ترتیب است که عرض شد
در دولتیکه مبنای اطاعت بر این نوع تنبیهات نباشد امکان ندارد که در اجرای
احکام ان اشد ظلم را بانهایت ضعف مخلوط نکنند لهذا در هرگاه دولت
ایران طالب نظم است باید بعد ازین هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتیکه یکی از
سزاهای فوق در مقابل حکم مزبور نوشته شده باشد مثلاً دیگر نگویید فلان عمل را
کنید فلان قرار را معمول دارید بگویید فلان عمل را هرگاه بکنید مورد فلان سزا
خواهید شد و فلان قرار را هرگاه معمول ندارید گرفتار فلان عضب خواهید بود
معلوم است که تعیین هر حکم موقوف بمیل شخصی نخواهد بود و این نیز آشکار است
که پس از صدور حکم و پس از تعیین سزا اشکال عمده در مسئله اجرا باقی خواهد ماند
این دو مسئله از اعاظم مطالب حکمرانیست چند کلمه در این باب بها معروض خواهیم داشت

تعلیق

مقصود

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست

این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهد از برای چیست این صد
هزار نفر رعیت که میآیند با هم سربازی خود را بکشتن میدهند از برای چیست
این مخارج و صدمات جانی و مالی که رعیت ایران بهمت حفظ دستگاه
دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوضی هم دارد دستگاه حکمرانی ایران
در عوض این ده کرور تومان و در عوض خون این صد هزار نفر مازبرعیت
چه میدهد و چه باید بدهد

صد هزار نفر سرباز

در کل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود از استقرار دستگاه دیوان را فهمیده
باشد بجای ما خیال میکنند مقصود از دولت حفظ خانواده های بزرگانست ملایان
ما خیال میکنند بهمت دادن وظایف است عامه مردم خیال میکنند
کدان جمیع ایشان را دولت باید بدهد حتی خوشنویسهای ما خیال میکنند که چون
دایره نونها خوب گرد میکشند باید دولت انها را از جمیع جهات مستغنی بسازد
رعیت ما هیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از ان طرف

دستگاه دیوان ما هیچ نمیداند که برعیت چه باید بدهد بواسطه این اغتشاش
حقوق دیوان و رعیت بتکالیف طرفین نیز منبعث و منقوش نمانده است می بینیم اغلب
اوقات دولت ایران مشغول کار هائیست که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد و از این
طرف ملت نیز از دولت چنان توقعات میسنماید که بکلی خارج از حقوق ملی است
حسن یک دولت موقوف بدرستی اجرای تکالیف اوست چه توقع میتوان کرد از
یک دولتیکه هنوز از تکلیف خود اطلاعی ندارد تکلیف دولت ایران چیست
تکلیف عامه دول سه چیز است

اوّل حفظ استقلال ملی دوّم حفظ حقوق جانی

سیم حفظ حقوق مالی

خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست رعیت انگلیس سالی سیصد
کرور تومان بدستگاه دیوان میدهد و میگوید در عوض این سیصد کرور باید از
نگذارید که دول خارجه ممالک ما را بیاینه بگیرند ثانیاً باید نگذارید که هیچکس
بدن و بحرکات من اذیتی برساند ثالثاً باید نگذارید که هیچ کس در اموال من
دخل و تصرف نماید دول منظم آنچه میکنند محض اجرای این سه مأموریت است مثلاً دولت

دولت انگلیس بسواستوپول لشکر میکشد یا در هند قلعه میسازد یا فلان سفیر را
بیرون میکند یا فلان متعصر را حبس میکند مقصود کلی اجرای همین سه مأموریت است
ملت انگلیس از دولت خود هرگز متوقع نیست که فلان کارخانه را بسازد یا فلان
کوهرا سوراخ کند یا فلان معدن را در بیاورد اما هرگاه دولت در اجرای
سه تکلیف خود بقدر ذرّه کوتاهی نماید اولیای دولت فی الفور گرفتار شده
عقوبت میشوند در ایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر باجرای این تکلیفی
که لازمهٔ وجود دولت است استقلال ملت مانوط بحضور ده هزار سرباز
هندیست حقوق جانی رعیت در نصف ایران موقوف باسب ترکمان و در
نصف دیگر بسته بمیل عمّالست در باب حقوق مالیه قلم من از
بیان عاجزاست مطلبیکه بیانش آسان بل مستغنی از بیان است اهمیت
حقوق جانی و حقوق مالی در ایران هیچ مبیان و هیچ ضامنی ندارد
در شرح معایب اینحالت ایران باید سالها معطل شد علی العجاله استدعا
اینست که حواس شریف را دقیقه صرف قوانین ذیل فرمائید

اینقدر که از قانون میگوئیم اول بفهمیم که قانون یعنی چه در یکی از ان نوشتجاتیکه در این
دو سال بروز کرده دیده ام که میگویند قانون ان چیزیست که از دستگاه حکمرانی صادر میشود
و استعمال ان بر عامهٔ رعیت بالمساوی واجب باشد این قسم تعریف قانون با
اشتباه جمعی شده است چنانکه اغلب وزرا و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر
قراریکه اشخاص متفرقه بنویسند و دولت انرا قبول و مجری دارد ان قانون خواهد
بود و حال اینکه چنین نیست قانون یک شرط عمده دارد که بالکلی از ان غافل
هستیم و شرط مزبور از اصول و ازدقایق علوم تنظیم است عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم
مرکب است از دو عمل علیحده یکی وضع قانون و یکی اجرای قانون این دو عمل هر کدامی
یک دستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترتیب انهاست هرچیکه موافق
قرار معین از دستگاه قانون صادر شود انحکم را قانون میگویند و لازمهٔ قانونیت انست
که حکماً از دستگاه قانون صادر شود بنابراین ان قراری که فلان پادشاه یا فلان
وزیر یا فلان حکیم بنویسد ان قانون نخواهد بود در صورتی هم که بهتر از جمیع قوانین روی
زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجری بشود باز قانون نخواهد بود منتهایش حکم خوب
خواهد بود زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر بشود بواسطهٔ

ندانستن

ندانستن اینمعنی بزرگ بود که اولیای دولت ما در این ده سال خود را معطل اینهمه
قرارداد های بیمعنی کردند هر کس هر مزخرفی که نوشت خیال کرد قانون نوشته است
و اولیای دولت هم هر کتابچه که محضی داشتند خیال کردند بجهت دولت یک قانونی
وضع نموده اند اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بیقانون نمیماند
باری قانون دولتی بکلی خارج از ان تصوریست که اولیای دولت ما در اینباب داشته اند
این قوانین را که میخواهم عرض بکنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشوند
با وصف این نیستند ان قانون گفت اینها در فرنگ قانون هستند اما در ایران
قانون نیستند و در صورتی هم که مجری بداریم باز قانون نخواهند بود اینها را مسوده
طرح قانون میگویند بعد از انکه این طرحها از دستگاه قانون گذاشته و شرایط قانونیت
بهمان تفصیلی که دیگران نوشته اند بر انها جاری شد انوقت قانون میشوند
پس همهٔ این حرفها باز بر میگردد بحرف اولی که بهجت داشتن قانون اول باید دستگاه

قانون داشته باشیم

رونق و ترقی دول حاصل نظم است و در مثل است که اولیای دولت ما این مطلب را

فهمیده باشند خطی که در این باب مایهٔ معطلی و موجب حیرت شده این است که اغلب
ایشان نظم را حاصل میل و کفایت عمال میدانند مثلاً میگویند فلان حاکم فلان
ولایت را خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه را خوب نظم خواهد داد
این اعتقاد مانند این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر میگوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر
از کارخانهٔ عقلی نظم نیز حاصل نمیشود مگر از کارخانهٔ قانون در ایران کارخانهٔ قانون
نداریم و بدون این کارخانه نه نظم خواهیم داشت و نه دولت هر وزیر یکه در ایران
معنی این حقیقت بزرگ را درک نموده باشد او قابل آقائی ماست و هر وجودیکه
این معنی را در ایران معمول بدارد و داعی ایران داول شخص آسیاست

چندیست که از زبان اولیای دولت ما گاهی لفظ ضمانت حقوق جاری میشود
ولی هرگز نشنیده ایم که ضمانت حقوق مبنی بر چه اصول و منتج چه فوایداست بجهة شرح
فواید این مطلب همین قدر باید دانست که فرق فرنگ و ترکستان از فرق ضمانت
حقوق ملکتین است و هر ملکی که ضمانت حقوق باستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن
ملک لامحاله بر رونق ملک انگلیس خواهد بود اگرچه با این روش دولت ایران

تا صد

تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد شد ولیکن بجهت چندین
وزرای ما از یک فصل این مطلب چند کلمه عرض میکنم

قانون بر ضمانت حقوق جانی

فصل اول

در باب حبس غیر قانونی

(فقرهٔ اول)

هر کس بدون حکم کارگذاران دولت و خارج از شرایط قانون کسیرا حبس نماید
یا جبرا نگاه دارد مستوجب زجر موقتی خواهد بود

(فقرهٔ دوم)

هرگاه مدت حبس بیشتر از یک ماه باشد سزای مقصر زجر دائمی خواهد بود

در باب قتل

(فقرهٔ اول)

هر کس بارادهٔ خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است

در باب صدمه بدنی

هرکس باراده خود زخمی یا ضربتی بکسی زده باشد که ان زخم تقریب تا بیست روز موجب علیلی و بی کاری شخص مضروب شده باشد شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود

معلوم است که هریک از ابواب این فصل فقرات متعدده لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا اشاره مبانی ضمانت جانی است لهذا در این فصل بزرگ فقط بذکر ابواب اکتفا مینماید اما از اظهار اینمعانی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من بغیر احکام شریعت اسلام است حاشا و کلا جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهره اسلام بروجه اکمل وضع شده است والان کار یکه داریم این است که جمع احکامیکه در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است بهمان طریقیکه دول فرنگ اخیرا ترتیب داده و قران دولت خود ساخته اند ما نیز رسما ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی بسازیم باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است و تا این اصول بانظر یکه باید مقرر و معمول نشود آسایش رعیت و ترقی دولت ایران جز و

آرزوها

آرزوهای بعیدی خواهد بود

در باب تهدید

(فقره اول)

هرکس بموجب نوشته کسیرا تهدید به قتل یا به سم یا باذیت دیگر کرده باشد در صورتیکه تهدید مزبور شروط باذای تحواهی باشد یا مبنی بشروط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر موقتی خواهد بود

(فقره دوم)

هرگاه تهدید مزبور شروط بشر ملی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد و از سه الی چهل تومان ترجمان خواهد بود

در باب شهادت در دروغ

(فقره اول)

هرکس در مرافعات جنایی شهادت در دروغ بدهد مستوجب زجر موقتی خواهد شد

(فقرهٔ دوم)

هرکس در مرافعات جزی شهادت دروغ به موجب افتتاح دولتی از یک
الی پنج سال گرفتار انبار خواهد بود

در باب تهمت

(فقرهٔ اول)

هرکس بموجب نوشته کسی را متهم بجرم یا بخیانت بسازد و از شش ماه الی یک
سال گرفتار انبار خواهد شد و از پنج الی سی تومان ترجمان خواهد داد

(فقرهٔ دوم)

سایر بی احترامیها که بموجب نوشته و خارج از دایره جرم و جنایت باشد بموجب
جزاهای تادیب خواهد بود

در باب ضمانت حقوق مالی

از شرایط این فصل هرچه بگویم هم موجب کسالت خواننده خواهد بود و هم باعث
تمسخر نویسنده اینمطالب را عقلای ملل هزار زحمت در چندین هزار سال

یافته اند

یافته اند ولیکن یقین است که در ایران بعض انظار اینمطالب خواهند خندید که ما
همهٔ این معانی را بهتر از همه کس میدانیم و حال اینکه در جمیع کتب ما یک کلمه ندیده ایم
که دلالت بر علم حقوق اداره نماید شعرای ما گاهی در اینمطالب سخنان خوب گفته اند
اما همه نصیحت بوده است ان ترتیب علمیکه برای انتظام یک دولت لازم است
هرگز در ایران معروف نبوده است بنابراین هرگاه وزرای ما بخواهند در این مواد
از پیش خود تصرفات نمایند بنده پیش از وقت ایشان را مطمئن میسازم که حکماً خبط
خواهند کرد بی انکه در این باب علمی اختراع نمایم باید این علم را بلا تردید قبول کنیم که
روح آبادی در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن نیست مگر
بهمان قسمی که فرنگی کرده است

من هرقدر که از اعجاز تکراف و چرخهای بخار تعجب دارم در اختراعات حکمرانی هزار مرتبه بیشتر جای حیرت و تمجید می بینم شما خود ملاحظه بفرمائید که بجهت انتظام دولت
در وقت حکمرانی و آسایش رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا میتوان تصور کرد

قانون برحفظ مصالح عامه

(فقره اول)

هر یک از چاکران و عمال دیوان خواه رئیس و خواه تابع که بدون حکم صریح قانون بمیل خود حکمی کرده باشد یا مرتکب عملی شده باشد که آن حکم یا آن عمل خلاف آزادی شخصی یا خلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکانی دولت باشد مستوجب انفصال دولتی خواهد بود ولیکن هرگاه ثابت کند که باقتضای متابعت مقتضی بحکم رئیس خود عمل کرده است آنوقت از غضب مزبور معاف خواهد بود و در این صورت غضب مزبور در حق آن رئیسیکه مصدر چنین حکمی شده است مجری خواهد شد

(فقره دوم)

از جنایت فقره فوق هر خسارتیکه وارد بیاید باید خسارت مزبور را شخص مقصر تلافی نماید مقدار این تلافی بمقاومت خواهد بود اما در هیچ صورت تلافی حبس غیر قانونی از برای هر کس روزی کمتر از دو تومان نخواهد بود هر یک از عمال ادارهٔ عدلیه که عرایض عارضین را در باب حبس غیر قانونی رد نماید یا بغفلت بگذارد مستوجب غضب انفصال دولتی و تلافی خسارت خواهد بود

ردیف عمال محبسها که در این حکم هست یعنی حکم رئیس عدلیه که در حبس غیر قانونی

رؤسای ادارهٔ عدلیه که شخصی را خارج از حبسهای دولتی و مقرره محبوس کرده باشند مستوجب انفصال دولتی خواهد بود

هر یک از عمال دیوان که بر خلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون بر او داخل خانه یا منزل کسی بشود مستوجب انفصال دولتی خواهد بود مدت انفصال از شش الی یکسال و مقدار ترجمان از دو الی چهل تومان خواهد بود

هر عملیکه وزرا و سایر عمال دولت خلاف قانون به بینند باید فی الفور رسماً بدیوان قضا اخبار نمایند هر یک از رؤسا و عمال عدلیه و اداره و غیره که در اینباب غفلت نمایند یا نسبت بعارض احقاق حق ننمایند و دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای شغل خود بطره یا بسکوت بگذرانند از بیست الی صد تومان ترجمان خواهد داد و از سه الی ده سال از هر نوع نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهد بود

هر یک از وزرا و عمال دیوان که بر وزرا مانع اجرای یک قانون یا یک حکم قانونی

بشود مستوجب غضب زنجیر خواهد بود

دولت انگلیس هرات و افغانستان را بچه حق از ایران میگیرد چرا هشت کرور رعایای کل آذربایجان را زیر و زبر میسنایند چرا هشت کرور جمعیت بلچیک سی کرور مالیات را بطیب خاطر میدهد و ما از جمعیت کرور ایران نفوس ایم بزرگ شکنجه هفت کرور مالیات وصول کنیم چرا دولت فرنگ بتدریج شهرهای معظم میشوند و شهرهای معظم ما روز بروز مبدل بقبرستان میگردند چرا اهل فرنگ رؤسای خود را می پرستند و اولیای دولت ما محل نفرت ملت شده اند علت اینکه قوانین فوق در فرنگستان جاری است و بهتر در ایران اولیای دولت ما شرح این مطالب را بمتصرکوشش میدهند اگر نتایج قوانین مذکوره فی الواقع بحد ذاتها است که شما میگوئید ما این قوانین را از فردا مجری میداریم شما سهو علمی میفرمائید فواید این قوانین اگر هم هزار مرتبه بیشتر از اینها باشد باز ممکن نیست که بتوانید یکی از فقرات آنرا مجری بدارید ما خیال میکنیم که اجرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت است ولیکن این طور نیست اجرای این نوع احکام در هیچ دولت میسر نمیشود مگر بواسطه

ان ترتیب حیرت انگیز که دول فرنگ بجهت اجرای احکام خود اختراع کرده اند ما میخواهیم بی انکه به ترتیب دول فرنگ ابدا اعتنائی نمائیم نتایج ان ترتیب را در ایران جاری بسازیم و این از قوه بشری خارج است

ما در وسط اوطاق یک مستوری که داشته ایم و جمعیت سی نفر از اصناف مختلف بر دور این مستور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته علی الاتصال حکم میکنیم که فلان مقام را بزنید و فلان دستگاه را بنوازید گاهی همایون میخوانیم گاهی بیات اترجیح میدهیم گاهی فریاد میزنیم که حال وقت تصنیف است اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام مطلوب را خواهند زد من میگویم بجهت معطل نشوید هیچ یک از اینقاهها زده نخواهد شد دلیل انکار من نه اینست که زدن اینقاهها را مشکل میدانم یا در علم سازندها حرفی داشته باشم زدن اینقاهها بسیار آسان است دلیل انکار من در عیب ساز ماست این مستوری که میخواهید بزنید هیچ یک از اجزای ان در دست نیست تخته های ان شکسته و پرده های ان افتاده است سیمهای ان بعضی از ریسمان اغلب پوسیده و کلا معکوس و درهم پیچیده است

هر وزیر کشوری که حالت این سازرا به بیند مثل من فریاد خواهد کرد بهیچ خود را
معطل نسازید ازین ساز هیچ مقامی بیرون نخواهد آمد حالت دولت ایران همینه
مثل سنتور راست در وسط پای تخت نشسته ایم و متصل حکم میکنیم که مرور را بگیرید
چاپارخانه را نظم بدهید فلان کارخانه را بسازید فلان معدن را پیدا کنید و فلان
تجارت را رواج بدهید من میگویم اینها همه صحیح اما بهیچ فریاد نکنید بهیچ
خود را معطل نسازید محال عقل است که هیچ یک ازین آرزوهای شما بعمل بیاید چرا
بعلت اینکه ان دستگاهی که باید مصدر و اسباب اجرای این آرزوها باشود
بحدی مغشوش و پریشان است که از چنین دستگاه ابدا آنچنان مقصودی حاصل
نخواهد شد درک این مطلب شرح لازم دارد

فرض بفرمائید که امروز ما را جمع کرده اند که دولت ایران را نظم بدهیم شما میگوئید
باید لشکر را دیف گرفت رفیق شما میگوید باید مالیات را زیاد کرد یکی میگوید باید
ولایات را تمیزی کرد یکی دیگر میگوید باید کوچه را سنگ فرش نمود من میگویم این
خیالات همه صحیح است اما آیا این خیالات را من باید مجری بدارم یا شما یا ما بهمی است
که در

که در هر صورت اجرای این خیالات یک دستگاه مخصوصی لازم دارد و نیز بدیهی است
که این دستگاه را باید از چه قسم ترتیب میتوان داد حال شما که بهمت نظم ایران این خیالات
بزرگ را پیدا کرده اید آیا بهمت اجرای آنها در ایران دستگاهی دارید یا خیر اگر در
ایران دستگاه اجرا نیست پس اظهار این خیالات شما هیچ و بیحاصل است و اگر در
ایران دستگاه اجرا هست اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است چند
نفر عامل دارد و روابط این عمال با همدیگر بر چه قاعده است احکام دولت را
بچه شرایط مجری میدارند من که هر چه تجسس میکنم در خصوص این مطالب هیچ قراری در ایران
نمیبینم در وسط پای تخت چند هزار نفر از فرق مختلف جمع کرده ایم و از آنجمله کیان
و عرب و مغول و ترک و فرنگی انچه از همه غریب تر بوده همه را در هم آمیخته ایم و در
میان این جمع وحشت انگیز زنیس و مرئوس عاقل و دیوانه را بر هم سوار کرده ایم و هم
این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته ایم و حالا میخواهیم انتخابات بزرگ را
که باعتقاد ما باید موجب نظم ایران بشوند بواسطه همین دستگاه دیوان مجری بدارم
من از تصور این خبط ما چنان متحیر هستم که میگویم قطعا اولیای دولت ما از روی تدبیر
میخواهند عمدا خود را و نظر ما جاهل و نافهم قلم بدهند والا چگونه میشود که چنین قرار عقلای

یک ملت عاقل بجهت انتظام دولت جمع بشوند و بی انکه از دستگاه اجرا اصلا
حرفی بمیان بیاورند علی الاتصال کتابچه بنویسند و هر ساعت بزبان بیاورند
مستقل احکام صادر کنند و بعد از دو سال هیچ یک از قرارها و احکام ایشان مجری
نشود و باز نفهمند که دستگاه اجرا ندارند بعضی از خوانندگان این مضمون تعجب خواهند
کرد که چرا دستگاه اجرا نداریم اگر فی الجمله بر مدارج ترقی جنس انسانی تعقل بفرمائید
قطعا این سؤال را از من نمی نمودید بهمان دلیلی که در ایران نمیتوانیم دوربین
بسازیم بهمان دلیلی که تفنگ را ما اختراع نکرده ایم و بهمان دلیلی که کالسکه
آتشی نداریم بهمان دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم و اگر هم داشته باشیم این قدر
ناقص و این قدر بیمعنی است که از نداشتن بدتر است چیزیکه مرا از دولت
ایران مأیوس میسازد آنست که اغلب اولیای دولت ما هیچ طریق نمیخواهند
بفهمند که ملل فرنگ در عامهٔ علوم خاصه در علم حکمرانی چه قدرها از ما پیش افتاده اند
هرگاه بخواهید تصور نمائید که ملل فرنگ بجهت اجرای احکام دولت چه قسم
دستگاه فراهم آورده اند یک دقیقه بروید بکارخانهٔ ریسمان ریسی علم و
صنعتی که در انجا خواهید یافت یک نمونهٔ بسیار ضعیفی خواهد بود از ان

علوم

علوم و صنایعیکه در دستگاه اجرا بکار برده اند

از عقل اولیای دولت ما تعجب دارم که با این همه زحمت و مخارج از فرنگستان
اسباب ریسمان ریسی میاورند هیچ نمیپرسند که اسباب اجرای فرنگی چه طور است
واقعا چه قدر جای حیرت است که ما در آداب ریسمان ریسی و شماعی و بلورسازی
حتی در مراسم راه رفتن سربازخود را احتیاج علم فرنگی بدانیم و در آداب حکمرانی خود را
از کل عالم مستغنی بشماریم ملخص کلام اینست که ما در ایران دستگاه اجرا
نداریم و تا این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید هر فساد و تحریرات و اعمال شما
گلا نفعه و مایهٔ افتضاح شما خواهد بود بی لشکر ردیف لازم است بلی راه گیلان را
باید ساخت گرفتن مرو بسیار خوب است تمیزی و ولایات منافع زیاد خواهد
داشت انشاء الله با این دستگاه دیوان هیچ یک از این خیالات صورت نخواهد
بست پیش از انکه خیالات بلند بیافتید پیش از انکه مرو و بخارا را بخواهید پیش
از انکه کمپانی بسازید پیش از انکه حکمی صادر نمائید اول اسباب اجرای این خیالات
را ترتیب بدهید اول دستور ما را درست بکنید الوقت فلان مقام را بخواهید

هرگاه معایب دولت را بگویم و چاره انها را بدیگران بگذاریم عمل بیحاصل خواهد
بود تا بحال بقدر کفایت مبرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون
وقت آنست که چند کلمه از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگویم من خود اختراعی نخواهم
کرد کاشف اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی یکقدری بعقل خود کمتر اعتماد
میکنند و آن اصولی را که فرنگیها با این همه علم و تجربه یافته اند کمتر تغییر میدهند
طرحهای دولتی را یا باید بکلی قبول کرد یا باید بکلی رد نمود این نوع طرحها مثل
چرخهای ساعت ترتیب داده اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را دگرگون نصف
دیگر بهیچوجه مثل آن بازیچه ها خواهد بود که ما از فرنگیها اخذ کرده ایم لهذا امتیازی
مخصوص این است که عرایض ذیل را مثل طرحهای دیگر بتدریج باسباب معطلی
نسازند یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنند یا بکلی رد فرمایند

ایران عبارت است از بیست کرور خلق و شصت و چهار هزار فرسخ زمین مربع
با نصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوند عالم جمیع این نفوس و کل

این اشیا را مختار و بصاحب آفریده بود ولیکن باقتضای انقلابات اوضاع
انسانی الان اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیا در دست یک وجود واحد
ضبط است و این وجود واحد بواسطه ضبط چنین اختیار عظیم خود را کاملا مختار میداند که مال
و جان این بیست کرور خلق و حاصل کل این زمین را بهر قسمیکه میل دارد استعمال نماید
عقل من از درک بنیان این اختیار قاصر است چیزیکه مسلم می بینم این است که
در تمام ایران خیر و شر ترقی و تنزل فخر دولت کلا بسته است بطرز استعمال اختیار مزبور
هر وقت این اختیار را درست استعمال کرده اند ایران آسوده و مقتدر بوده است
هر وقت این اختیار را بد استعمال کرده اند ایران مغشوش و لگدکوب طوایف اطراف
شده است استعمال این اختیار خواه بد و خواه خوب ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب یک
دستگاه مخصوص که بزبان فارسی کاهی دیوان کاهی دولت کاهی سلطنت میگویند و جمیع دستگاه
دیوان در ایران زیاده مغشوش است اگر بخواهیم اختیار دولت را بدون نظم
و محض خرابی ایران استعمال کنیم دستگاه دیوان ما را باید بهمین ترتیب نگاه داشت
ولیکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایه نظم و موجب رفاه ایران بسازیم باید
اول دستگاه استعمال این اختیار را نظم بدهیم نظم این دستگاه ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب

قوانین وضع قوانین ممکن نیست مگر بواسطهٔ ترتیب دستگاه قانون پس بحث نظم
در فلاه ایران اول کاریکه داریم این است که یکدستگاه قانون فراهم بیاوریم

در ایران هرگز دستگاه قانون نبوده است ترتیب این دستگاه شرایط و قواعد
مخصوص لازم دارد این شرایط و این قواعد را حکمای فرنگ در کمال وضوح مشخص
کرده اند من ازین شرایط هیچ عرض نمیکنم عرض اصلی من این بود که بجهت تنظیم ایران
اول باید دستگاه قانون برپا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح فروع
مطلب آسان خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون است اختیار وضع قانون باید لامحاله از اختیار
اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب دستگاه قانون اول کاریکه باید کرد
ترتیب دستگاه اجراست

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجراست دقایق این مسئله را اگر ان

بقدر کفایت شرح داده اند من همین قدر میگویم که ما در مسائل حکمرانی نمیتوانیم
و نباید از پیش خود هیچ اختراعی نمائیم باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود
قرار بدهیم یا باید از دایرهٔ بربری خود قدمی بیرون نگذاریم

فرض میکنم که دستگاه اجراء دستگاه قانون را با نظریکه باید ترتیب دادیم و بهترین
قوانین فرنگستان را با ان شرایطی که باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر مباشرین دستگاه
اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاً مجری نخواهند داشت یا این
قوانین را موافق مصلحت و سلیقهٔ خود تغییر خواهند داد پس بعد از ترتیب این دستگاه
باید چنان تدبیری کرد و چنان اسبابی فراهم آورد که تا وقتیکه یک قانونی وضع شد
مباشرین اجرا قانون مزبور را ناچار و بدون هیچ نوع تخلف مجری بدارند ملل فرنگ
بجهت حصول این معنی تدبیرات کامل دارند من در این باب فقط یک اشاره مختصری مینمایم

قانون مرکب است از خطوط بیروح اگر ما حسن قوانین فرنگ را قبول کنیم و اگر صد
سال بر ضد آن عمل نمائیم قانون مزبور ابدا نه حرکت خواهد کرد و نه بصدا خواهد آمد

دول فرنگ بقوانین خود جان فزبان داده اند یا بمعنی که در هر دیوان خانه یک صاحب
منصب معتبر براو وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است که هر کس بر
خلاف قانون حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلبد و تنبیه او را از دیوانخانه بخواهد این
صاحبمنصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد و گرفتن مقصر بر عهده یکصاحب منصب دیگر است
که او را امیر قضا گویند قانونی وضع کرده اند که جمیع کارگذاران صاحبمنصبان
دیوان بمحض اطلاع از یک تقصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تقصیر مرتکب
اطلاع بدهند وکیل قانون بمحض اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بامیر قضا اعلام میکند
که فلان شخص خلاف فلان قانون کرده است باید او را بگیرید امیر قضا شخص مقصر را فی الفور
میگیرد و پس از تفتیش مراتب تقصیر او و تنبیه او را محول بحکم دیوانخانه میکند وکیل قانون
در دیوان خانه بقدر اصرار و ایستادگی مینماید تا آخر مقصر را بحکم قانون بجزای تقصیر
خود میرساند در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصل ندارند یا باید پادشاه
بشخصه وکیل و محصل اجرای احکام خود بشود یا کارگذاران دیوان احکام دولت را
بطور دلخواه خود مجری بدارند و چون ممکن نیست که یکپادشاه بتواند محصل اجرای
جمیع احکام خود بشود اینست که در ایران صدیک احکام دولت مجری نمیگردد قرار

قرار

قرار بانیکه هر هفته در روزنامه مینگارند اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده
که یا از همان روز اول منسوخ هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک
میشوند هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلیحضرت شاهنشاهی احکام صادر
نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه نیز مثل احکام دولت عالی اثر و بی عمل نمانده است
باعث این عیب بزرگ که میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاهنشاهی
شده است نبودن وکیل قانون است پس اگر بخواهیم احکام دولت ما بمعنی
برسانند و قوانین جدیده مجری شوند باید در دیوانخانه ما یک وکیل قانون و یک
میر قضا بهمان ترتیبی که ملل فرنگ اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم
دیوانخانها موقوف به بعضی مقدمات دیگر است علی العجاله باید از اجرای مصلحت
خانه یک دیوان مخصوص قرار بدهند باسم دیوان قضا و مامور یت این دیوان منحصر
باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت فرض بفرمائید که فردا از جانب
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اینطور حکمی صادر شود تو وکیل قانون هستی تو
میر قضا هستی هر یک از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون حرکتی نمایند
باید فی الفور مراتب را بموجب سند بمیر قضا اعلام نمایید و با دو سه نفر تکلیف کنند

که شخص متضرر را بگیرند میرقضا بحکم سند وکیل قانون با شخص متضرر رانی الفور بگیرد
بحضور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تقصیر تنبیه او را حکم نمایند وزیر
عدلیه حکم مزبور را بحضور شاهنشاهی بیاورد و پس از امضای همایون وکیل قانون
شخص متضرر را بتوسط کلانتر بجزای خود برساند مواظبت نظم این دیوان بر عهده
وزیر عدالت و مجلس قانون است

این نکته را نباید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است
و نیز باید بخاطر آورد که ما گفته ایم هیچ حکم و هیچ قراری از دولت صادر نخواهد شد
مگر در صورتیکه تنبیه مخالفت آن در همان حکم مشخص شده باشد مثلا فرض میکنیم
اعلیحضرت شاهنشاه بخواهند ضمانت مالی قرار بدهند این اراده را اول مجلس
قانون اظهار میفرمایند و در انجا قرار و شرایط اجرا مشخص میکنند و چنانکه گفتیم از برای
مخالفت هر یک از شروط این قرار یک تنبیه مخصوص معین مینمایند پس از امضای
شاهنشاهی اجرای قرار مزبور را متحول میکنند به مجلس اجرا یا به فلان وزیر آن وزیر
لابد است که قرار مزبور را موافق همان شروط یکه معین کرده اند مجری بدارد و عموم

چاکران

چاکران نیز مجبور هستند که قرار مزبور را بلا تخلف اطاعت نمایند زیرا که شخص
مخالفت خواه از جانب وزیر خواه از جانب سایر چاکران وکیل قانون
بفریاد خواهد رسید میرقضا متضرر را خواهد گرفت و حکام قضا حکم به تنبیه خواهند نمود هرگاه
دیوان قضا را درست نظم بدهند دیگر کیست که بتواند خلاف حکم دولت حرکتی
نماید اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند
و با همه مواظبت شاهنشاهی نمیتوانند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشند هرگاه از
اوقات شریف فقط یک روز را صرف ترتیب این دستگاه بفرمودند هم
بر عمر خود صد سال میافزودند و هم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند
زیرا که حال باید یک حکمی را صد دفعه تکرار فرمایند بهترین اوقات
سلطنت را در آرزوی اجرای یک قرار جزئی ضایع نمایند ولیکن هرگاه
دستگاه مزبور برقرار شود آنوقت زحمت سلطنت منحصر خواهد بود بخواستن حکم
کردن هر حکمی که صبح امضی فرمایند عصر لامحاله مجری خواهد بود زیرا که وکیل
قانون دیوان قضا بجبت اظهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت
که در اجرای حکم دولت بقدر ذره غفلت نماید بعد از انکه دستگاه قانون و

دستگاه اجراء دیوان مقتدار بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عقلای
ما میتوانند مشغول انتظام ایران بشوند انوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در
خراسان چه قراری بگذاریم لشکر ردیف را چه طور بگیریم مالیات
فلان ولایت را بچه تدبیر زیاد کنیم من تا بحال در خصوص این فروعات نظم
از شقوق آبادی ولایت هیچ عرضی نکرده ام و در میان ما هر کس در این
باب اشاره حرفی نوشته کمال مأیوسی را از او حاصل کرده ام زیرا که اینمطالب
کلا فروع آن مطلب اصلیست تا وقتی که دستگاه دیوان ما بآن ترتیبی که
مختصرا عرض شد نظم نگرفته است نه خراسان نظم خواهد گرفت نه راه کیلان
ساخته خواهد شد نه قورخانه خواهیم داشت و نه مالیات افزوده خواهد شد
با این ترتیب دستگاه دیوان ما امکان ندارد که جزوی از اجزای اوضاع
ایران را بتوانیم نظم بدهیم هرگاری بکنیم باز سر تب میواجب سر باز را خواهد
خورد هر قدر مشورت بکنیم مالیات ما باز روز بروز کمتر خواهد شد و باز ایلات
ترکمان ما را به قیمت دو اب خواهند فروخت بجهة رفع این معایب وزرای
فرنگ هزار قسم تدبیر برای ما سر مشق گذاشته اند انتخاب و قبول این

تدابیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدابیر را بهمان
ترتیبکه عرض شد فراهم بیاوریم

هر وقت از اصول و مبانی حکمرانی ذکری میشود بعضی از اهالی دولت تعجب
میکنند که نظم یک ولایت چه ربطی با سیر فضای و ای وارد و اقعا هم بسیار
مشکل است که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی بتواند مسئله تقسیم اشیاء
دولت را با نظم فلان فوج ربط بدهد فلان اسیر ماهر قدر تعقل بکند باز ممکن نیست
بفهمد که تعیین تشبیه قبل از ظهور تقصیر از برای دولت چه فایده خواهد داشت
همچنین در باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان بآنطریقی که من عرض میکنم اغلب
وزرای ما مصنف را استهزا خواهند کرد یا خواهند گفت این ترتیبات
حالا لزومی ندارند حالا باید از ممیزی یا از نظم فلان ولایت ابتدا کنیم جنابان
ایشان غافل هستند که نظم ایران را از هیچ جا نمیتوان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه
دیوان مثلا یکی از دزدهای بزرگ ایران رشوه خوری عمال است و در اینباب
شروع مفصل نوشته بودم که حال محض احترام بعضی از دزدها ابراز نمی کنیم

ولیکن فرض مینمائیم که وسعت خرابیهای این رسم شنیع را وزرا ملتفت شده‌اند
وحالا میخواهند رفع نمایند باین ترتیب دیوان ما چه میتوانند بکنند که رشوه خوری
موقوف است و هر قدر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی تشدد فرمایند باز رشوه خوری
بهمین طور برقرار و مخرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون و دستگاه
اجرا با دیوان قضا برقرار و منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیک قانون
بود از قوانین فرانسه که بر ضد رشوه خوری معمول است چند فقره عرض میکنم

قانون بر رشوه خوری

(فقره اول)

هریک از چاکران و عمال دیوان که بجهة اجرای یکی از اعمال به منصب و شغل دیوانی
خود رشوه گرفته باشد یا اینکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعتی مطالبه یا قبول
کرده باشد موجب افتضاح و دلتی خواهد بود و علاوه بر این دو مقابل اشیاء یا وعده
مقبوله ترجمان خواهد داد ولی ترجمان این جنایت در هیچ صورت کمتر از بیست تومان
نخواهد بود و نیز هریک از چاکران و عمال دیوانی که بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش

یا وعده منفعتی از اجرای
یکی از تکالیف منصب
یا شغل خود اجتناب نماید
مستوجب غضب فوق خواهد
بود

فقره

(فقره دوم)

اشخاصیکه بوعده یا بوعید یا از راه تعارف یا رسوم یا پیشکش از چاکران و عمال
دیوان شغل و یا منصبی گرفته باشد یا بخواهد بگیرد یا از انها تصدیق یا اعانت غیر حقه
بگیرد یا بخواهد بگیرد مستوجب غضب فوق خواهند بود ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه
خواسته اند رشوه بدهند بیحاصل و غیر معمول مانده باشد جنایت ان اشخاص فقط مستوجب
انبار و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقلا سه ماه و منتهایش یکسال خواهد
بود و مقدار ترجمان از پنج الی پنجاه تومان خواهد بود

(فقره سیم)

اشیاء یا تعارفی که بجهت رشوه داده یا گرفته شده هرگز بصاحب اولی رد نخواهد شد
بجهت صرف بیمارخانه ولایتی ضبط دیوان خواهد شد

(فقره چهارم)

هرگاه یکی از محاکم عدلیه بواسطه جنایت رشوه خوری حکمی صادر نماید که مستلزم
سیاست یا غضب باشد خود ان حاکم مستوجب یک درجه بالاتر از ان سیاست
یا غضب خواهد بود

(فقره پنجم)

هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره که از راه عداوت یا از راه التفات در تکالیف
منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده باشند مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود

ای وزرای محترم از نتایج عرایضم متوحش نباشید حقایق قوانین فوق را اگر در بیت
بگنجانید فقط انتخابید یافت که عین صلاح شما دران نباشد مسلم بدانید که بقای این
مناصب برای شما ممکن نخواهد بود بر علو مدارج خود هر قدر بکوشید بر هیبت و دال
خود بیشتر خواهید افزود شما قادر هستید که خود را صاحب چنان عزت و مناصب
سازید که بعد از معزولی آسایش و فخر شما صد مراتب بیشتر از امروز باشد چندی
قبل عزل وزرای عثمانی عبارت بود از نقل فوری یا ذلت مطلق حال عزت و
اطمینان وزرای آن دولت را با تنزل حالت خود تطبیق کنید و به بینید چه نوع
ذلتهای ناگزیر را بر چه نوع عزت مدامی ترجیح داده اند بدانید حق قسم است که
غفلت و خود پرستی شما دولت ایران را مندم خواهد ساخت خطرات اطراف
ما را ملاحظه نمائید و رحم کنید بر بیت کرور خلق ایران نتایج اعمال خود را بشگافید

رحم کنید بر اولاد خود چه کارهای بزرگ در مقابل دارید و عمر دولت را در چه
بازیچهای پست تمام مینمائید دو کار کنید دولت ایران صاحب کل آسیا
خواهد بود یکی از این خود پرستی بعضی که همش را شان گذاشته اید بگذرید
و یکی دیگر مسند خود را از لوث مداخل پاک نمائید من نمیگویم که طالب فرد
دولت خود نباشید هر یک از وزرای ایران باید سالی دویست هزار تومان
خرج نماید آنانه بواسطه کسافت مداخل سلاطین فرنگ نوکرهای خود سلطنت
می بخشند چرا باید شاهنشاه اسلام نتواند وزرای خود را مستغنی از مداخل
نگاه دارد شما در آداب وزارت از تعلیمات جمل خود فی الجمله صرف نظر نمائید
و فی الجمله بر قدرت علوم اسفهد تامل فرمائید و آنوقت به بینید وزارت ایران
منشا چه نعمتهای وسیع و مصدر چه قدرتهای عظیم بوده است

چندیست که اولیای دولت با گاهی مفاسد دولت را با کمال بلاغت بیان
میفرمایند و گاهی از شدت دولتخواهی بر حالت ایران گریه میکنند هرگاه
این قسم توجه خواهی را وزرای عثمانی اختیار می کردند جای ایراد نبود بعلت

اینکه ناخوشیهای اذ دولت علاج پذیر نیستند اما وزرای ما ابداً حق ندارند که باین قسم دلسوزی خود را از معایب کار بر او انمود نمایند رفع جمیع معایب دولت ایران در دست وزرای ماست اگر منکر این معنی هستید یکی از شاگردهای وزرای فرنگ یکه فته ملت بدهند بلی دولت ایران ناخوشیهای متعدده دارد ولیکن دوای جمیع این ناخوشیها حاضر و مشخص است مثلاً یک جزو کلی خرابیهای ایران از نقدی عمال است بجهت علاج این ناخوشی منتها تدبیر یکه داریم امنیت که بامورین تازه نصیحت میکنم و از مقصرین قدیم انتقام میگیریم سالهاست که این دوا را استعمال میکنیم و روز بروز ناخوشی ما مهیب تر میشود اما اگر یک حکیم فرنگی میداشتیم عوض کریه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم میداد و در روز سوم قانون ذیل را

اعلام مینمود

قانون بر اجحاف عمال

(فقرهٔ اول)

هر یک از چاکران و عمال دیوان که بدون نص صریح قانون متاعی یا تنخواهی غیر از مالیات و علاوه بر رسومات قانون از کسی بگیرد یا حکم بگرفتن نماید

هرگاه

هرگاه رئیس باشد مستوجب زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنج سال گرفتار انبار خواهد بود علاوه بر این مقصرین جنایت فوق پس از رد تنخواه یا متاع مغصوبه بقدر نصف آن نیز تر جمان خواهد داد

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات ایران را بدون هیچ تدبیر دیگر مضاعف نمایند قانون ذیل را مجری بدارند

(فقرهٔ اول)

هر یک از مباشرین و عمال و محاسبین مالیات و عموم چاکران دیوان که از تنخواه و اسعه و اموال و مستغلات دیوانی چیزی برای شخص خود تصرف کنند یا در آنها تعدی نمایند که مقدار تصرف یا تعدی مزبور بیش از پنجاه تومان باشد مستوجب زجر موقتی خواهد بود و غیره و غیره

عموم کارکنان دولت ایران مناصب خود را التفات شخصی میدانند

کل امور و دعاوی رعیت در دست ایشان است و ایشان خود را نسبت
برعیت مکلف بهیچ تکلیفی نمیدانند اینحالت کارکذاران ما از جمله ناخوشیهای
بزرگ ایران است و وای ناخوشی مزبور از قرار ذیل است اما پس از
ترتیب دستگاه دیوان

(فقره اول)

هر یک از رؤسا و عمال عدلیه و اداره وغیره که بواسطه یک بهانه احقاق
حق نمایند و دعاوی مردم را برخلاف اقتضای شغل خود یا بسکوت بگذارند
از بیست الی صد تومان ترجمان خواهد داد و از سه الی ده سال از نوکری
و شغل دیوانی اخراج خواهد بود

ملل فرنگ بهمین طور که از برای رفع معایب دول مدابیر مخصوص وضع
کرده اند بجهت حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اختراع نموده اند از
اظهار نمونه های مدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیرا که کل این تدابیر
موقوف

موقوف به ترتیب دستگاه دیوانست پس اول دستگاه دیوان را منظم
بعمیم

اصول مطالب خود را بار بر صفحه تکرار میکنم زیرا که هنوز این اصول را در
ایران درست نشناخته اند و من نظم ایران را در کشف معانی این اصول میدانم

در این اوقات بعضی از وزرای ما خوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران ممکن
نیست مگر بوضع قوانین دولتی ولیکن اغلب بزرگان ما هنوز اصلا نفهمیده
اند که با فتن این قوانین چه قدر مشکل و چه امر معظم است خیال میکنند که
هر عاقلی که بخواهد میتواند یک قانونی اختراع بکند مراتب این خبط را
شرح نمیدهم بهمینقدر عرض میکنم که ارتباط و تاثیرات قوانین مجدی
باریک است و دقایق این ارتباط و این تاثیرات را متتبعین اروپ این
از سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته اند که اگر جمیع عقلای این عصر
جمع بشوند در باب قوانین دولتی یک سطر چیز تازه نمیتوانند بنویسند

ارتباط

هرچه بگویند یا نامربوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یافتن هر قانون
دولتی اقلاً دویست سال طول کشیده است اگر خسارت دصد مانیکه
بجهت یافتن و استقرار قوانین دولتی بر ملل فرنگ وارد آمده است حساب
می‌نیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر سطر اصول قوانین ایشان اقلاً ده کرور
تومان تمام شده است با وصف این وزرای ما می‌نشینند و در آن واحد
بهترین قوانین فرنگ را با کمال تسلط رد می‌کنند غریب‌تر از همه اینست
که میخواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فرنگ قانون وضع نمایند تعجب
میگویند فرنگیها نظم را از آسمان نیاورده‌اند شعور ما از آنها بیشتر است ما هم
میتوانیم نظم بگذاریم توقع دارم این شعور را اقلا در صرف طلعراف و تلگراف
عکس فرمائید و بعد از ده سال بدون امداد فرنگی بمن بگوئید که این دو اختراع
مبنی بر چه اصول است من اگر قدرت میداشتم این اشخاص را که خود را
زیاد با شعور میدانند در یک عمارت جمع میکردم که با کمال فراغت فکر کنند
و بعد از شش ماه یعنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که
شعور طبیعی در جنب علم فرنگی چه پایه دارد یک خط کلی ما اینست که

علوم
مملکت را بر آسان‌تر از اونی صنعت میشماریم مثلاً به وزرا میگوئیم بیائید از برای
دولت یک شمع کافوری بسازید همه سنجیده و میگویند ما نمی‌توانیم بعد میگوئیم بیائید
ایران را منظم بدهید فی الفور همه فریاد میزنند که ما حاضر هستیم و بهتر از همه کس
میتوانیم از عهده این کار برآئیم و هیچ کس نمیرسد که آقای وزیر علم تنظیم ایران از کجا
آسان‌تر از ساختن شمع کافوری شد شما میگوئید چون درس نخوانده‌ام و
چون در کارخانه فرنگی کار نکرده‌ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم پس بفرمائید درس
تنظیم را در کجا خوانده باید بیدانم باز خواهید خندید و خواهید گفت درس تنظیم چه چیز است
نظم ایران عقل میخواهد ما عقل داریم سهم انیمه فریاد که میزنم بواسطه همین خبط
شماست ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عقل شما در صورتی هم که بیشتر از عقل افلاطون
باشد باز بدون علم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی چه خلاصه
الآن چیزیکه اعظم موانع ایران شده است اینست که وزرای ما عقل خود را بر
علوم فرنگستان ترجیح میدهند اگر وزرای ما بر عظمت این خبط خود ملتفت میشدند
ایران در یک ماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس برو ذکر و حال
وزرای ما میتوانند این اختراع را در بیست و چهار ساعت اخذ نمایند اما
بیک شرط ناگریز شرط مزبور اینست که عقل خود را داخل اجرای تعمیل
نکنند و هر طور یکه معلم فرنگی میگوید همانطور رفتار نمایند همچنین ملل فرنگ
بجهت اختراع نظام دولت سه هزار سال زحمت کشیده اند حال وزرای
ما میتوانند نظام ایشان را در یک ماه اخذ بکنند اما بشرط اینکه عقل خود را
از اختراعات تازه معاف بدارند وزرای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند
اما من در عالم رعیتی استعداد ارم که استعمال را پیش از اینکه در تنظیم دولت
استعمال کنند و هر صنعت و علم جزئی که میخواهند استعمال فرمایند
اگر مثلاً در کاغذ سازی یا در جغرافیا بقدر رادنی فعله فرنگی هنر نمودند آنوقت
عقل خود را باز با کمال اطمینان صرف امور مملکتداری فرمایند اما هرگاه در
جمیع صنایع و علوم صد مرتبه عقب تر از فرنگی ماندند موافق انصاف
حق خواهم داشت که ایشانرا قسم بدهم که دیگر پیش ازین عقل خود را منشاء
نظم ایران قرار ندهند در این چهار هزار سال از عقل وزرای خود هر قدر لذت

منفعت برده ایم بس است حال اقتضای مروت اینست که عقل وزرای
خود را فی الجمله آسوده بگذاریم و یک قدری هم از عقل وزرای خارجه استعمال نمائیم

مقصود این کتابچه از اول تا آخر اینست که دولت ایران نظم نمیگیرد مگر در صورتیکه
دستگاه دیوان را نظم بدهیم نظم دستگاه دیوان موقوف بدو مطلب است
یکی اینکه بفهمیم که نظم اینده دستگاه دا اقعاً لازم است یکی دیگر اینکه بدانیم این
دستگاه را چه طور میتوان نظم داد این مطلب آخری آسان است مطلبی که زیاده
از حد بنظر مشکل میآید دو ورنیت دولت ایران تا بیست سال دیگر معطل آن
نشود قدره اول است با همین که اولیای دولت ما هنوز منکر لزوم نظم این
دستگاه هستند دیگر اصلا ملتفت نشده اند که با این دستگاه دیوان امکان
ندارد که هیچ جزوی از اجزای دولت ما نظم بگیرد من شریک اعتقاد آن
اشخاص نیستم که میگویند وزرای ما لزوم تغییر اوضاع ما را فهمیده اند اما محض
غرض میخواهند از منافع این اوضاع صرف نظر نمایند این طور نیست وزرای
ما اگر هزار یک معایب دستگاه دیوان ما را ملتفت میشدند ممکن نبود

من

که تغییر این دستگاه را بر هر نوع خیالات ترجیح بدهند من بسی از عقلای ما را
دیده‌ام که از روی کمال غیرت و بغرضی طالب نظم دولت بوده‌اند ولیکن
عوض اینکه اصول نظم را ملتفت بشوند غیرت و خیالات خود را مه تصرف
فروعات بسیار جزئی کرده‌اند مثلاً یکی لشکر را رویه کرفته است
یکی قصر بید را نظم داده است یکی دیگر توپخانه ساخته است و هیچ ملتفت
نشده‌اند که این فروعات ابداً معنی نخواهند داشت مگر در صورتیکه دستگاه
دیوان را آنطوری که باید نظم بدهیم نظم ایران موقوف بفهمیدن این مطلب است
و هر کس که بتواند این مطلب را باولیای دولت ما درست حالی نماید
آنکس خدمت عظمی بدولت کرده است

جای انکار نیست که در این دو سال اولیای دولت ما بجهت نظم ایران
هم بعضی خیالات عالی پرورده‌اند و هم بعضی تدابیر با معنی بکار برده‌اند اما
این نیز آشکار است که جمیع خیالات و تدابیر ایشان یا غیر معمول مانده
یا مایه فرو اسباب خرابی دولت شده است چرا بعلت اینکه دستگاه

دیوان ما ناقص بوده است

بجهت استقرار دایره احتساب دو سه ماه معطل شدند چندین کتابچه
نوشتند و متعهد صد قسم خدمت شدند آخر الامر حاصل همه نوشتجات
تدابیر ما این شد که یک منصب یعنی بر مخارج دولت افزودیم داده پانزده
هزار تومان مال دیوان را به یک شخص بزرگوار پیشکش نمودیم و علاوه بر
مداخل او قرار دادیم که سالی بیست سی فراشش از دیوان مواجب بگیرند
و جزو جلال او بشوند استقرار احتساب فی نفسه عمل با معنی بود پس چگونه
شد که از عمل با معنی چنین نتیجه رکیک حاصل شد بعلت اینکه دستگاه دیوان
ما ناقص است

تمیزی همدان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایه اینهمه ضرر و پریشانی شد
بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است بیست دفعه حکم کردیم که
نوکر زیاد نگاه ندارند البته ده دفعه در رای دولت بر اینمطلب مشورت
کرده‌اند پس چرا اینحکم جزئی با آنهمه تاکیدات معمول نگشت بعلت
اینکه دستگاه دیوان ناقص است

اگر معادن و ذغال را بگذاریم سالی دو کرور منفعت دولت خواهد بود
حرف بسیار صحیح است اما با این وضع دستگاه دیوان محال است
اگر گرگان را آباد کنیم نظم ترکمان آسان خواهد بود بلی اما با این دستگاه دیوان
محال است
اگر فلان کارخانه را تمام بکنیم فلان منفعت خواهیم داشت بلی اما محال است
اگر یک فی الجمله اهتمام کنیم افواج ما مثل افواج فرنگی خواهند شد بلی اما محال است
محال است محال زیرا که دستگاه دیوان نداریم نداریم نداریم

حال چه کنیم که دستگاه دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر مقدور بیان
شده است بیان فروع آن از گنجایش کتابچه من خارج است هر وقت
که اولیای دولت بر حقیقت این اصول معتقد شدند در تحصیل فروع آنی آسوده
نخواهند نشست به دلیل اینکه بجهت نظم افواج ما اینهمه زحمت از فرنکستان
معلم میاوریم و بجهت نظم دستگاه دیوان در بند هیچ معلم نیستم دلیلش آنست

که ما

که ما بر علم نظام فرنکستان فی الجمله معتقد شده ایم و هنوز بر علم اداره
فرنکی هیچ چه اعتقاد نداریم چنانکه اثر نظام دول فرنگ بر سر حدات
ما محسوس شد هر گاه نمونهٔ اداره ایشان نیز در نظر ما فی الجمله محسوس میشد
آنوقت عوض اینکه پی معلمین نظامی برویم جمیع حواس خود را صرف تحصیل
معلم اداره میکردیم اما هزار حیف که نمی بینیم چه نوع دلایل و چه نوع اسباب
لازم خواهد بود که وزرای ما معتقد اداره فرنکستان بشوند

اصل مذهب ایرانیان

فصل اول

خداوند عالم خاک ایران و اهل ایران را از برای چه افریده است

از برای اینکه بتجه نفر الواح بدین جنبش بکند

اسم مبارک الواح چیست

اولیای دولت علیه ایران

این اولیای شریف بچه هنر صاحب چنین اعتبار شده اند

به هنر اینکه ایران را خیلی ترو نظیف تر و خراب تر از هر نقطه روی زمین ساخته اند

از برای شریف چنان ماموریت مقدس باید صاحب چه فضائلی شد

(۱) — باید از هیچ نوع رسوائی ابدا خجالت نکشند

(۲) — باید از روی صدق و ایمان دشمن معرفت و مروج نادانی ها قرار داده باشند

(۳) — باید خود را بجهتی بغرض نسازند که از روی انصاف آن روزی که رجب پرستی و تقلب و بحکم شرافت جنون بر همه ایشان مرجح باشد اورا شخص اول قرار بدهند

تکلیف چنان وجودی را چه باید و چه باید نباشد

باید در این مملکت هیچ آدم ارتشی و حساب شعور نیست همه را باید نام و منکوب و بهر قسم شناعت تا بهر جا بتعاقب و فانی نمایند

باید برادران و اقوام و جمیع منسوبان حضور اعلیحضرت آنها که
نالایق رتبه شده بر هر رسلطنت طوری سوار کار نسازد و جمیع
لوازم زندگی ملوکانه را چنان ببیند قدرت خود کمتر و کوتاه
همایون نشوانند بدون اجازه او نه قدمی بردارد و نه نفسی بکشد
باید جمیع ولایات و مناصب و نشانها و القاب و کلاه خصوصیت را
بوضعی که از این قبیح تر نباشد هراج نماید و در این ضمن تمام ایران را
بهر قسم شقاوت تسخیر بچاپد و هر شب یک قسمت کثیف
حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران پرورش بپذیرد
چون لفظ نظم و عدالت و قانون از برای رونق این وضع مبارک

سم قاتل است باید هر کس اسم قانون و کلمه آدمیت بزبان بیاورد
او را باید ناموس و کافر و خائن ملت و واجب القتل دانست
باید از تسخیر فضاحی خارجه و داخله رسوائی و جنایت ابدا باکی نداشته
باشد اما از رنگ جریده قانون مشی هیچ علاج بهبودی نپذیرد

این شخص بزرگوار را بهر چه نوع فضیلت باید داشته باشد

باید هر بدبختی که یک پارچه ملک یا خرده اعتباری داشته باشد
او را بهزار وعده دروغ به این قسم گوش بری که باصطلاح
دیوان تقدیم حضور میگویند برهنه کند و بعد یک پارچه کثیف

که اسم آنرا فرمان جهانمطاع گذاشته از او را حاکم یک خرابه
قرار دهد و پس از چند روز با فضاح تمام او را معزول و بجای او
احمق دیگری را پیدا نماید

مجله فریاد شکوه سلطنت شاهنشاهی

دیگر چه حکمت باید بکار برد

چون قضای مذهب دیوان و مصلحت این درگاه پناه اسلام پناه این است
که هر ایران بزرگ و کوچک از نشئات پرشانی بحر پرتشویش دنیای
دیوانی خالی هیچ تعلقی دیگر بدنیا نداشته باشند لهذا باید کفایت
و زیر اعظم اعتبار و شکوه دولت و لوازم زراعت و جمیع اسباب سعادت

طوری منقوش کند که عامهٔ ولایات ایران خبر تر از هر قرستان ممالک
خارجه و کل تجار ایران بقدر یک بهودی وطن فرنگستان مایه
نداشته باشند

دیگر چه حکمت باید بکار برد

تکالیف اهل نظام چیست

در دول کفر تکلیف اهل نظام این است که بروند در مقابل خارجه حقوق دولت
ملت را حفظ نمایند ولیکن در مملکت ایران ماموریت اهل نظام این است که
در همه سرحدات از مقابل هر دشمن فرار کنند و از برای اثبات خلوص نیت
خود در داخله مملکت یک شاهزاده نکشت مبارک زن و بچه و زندگی برادران

سلم حضور ا بدون سئوال وجواب بپاشه شقاوت
آتش برنشند
در میان مفاخر اینجانبات تاج پاشه فتحت جاویدان
دولت در ممالک خارجه چه خواهد بود

مامورین دولت بمحض پوشیدن خلعت رذالت باید التزام بدهند که در هر جا
یک ایرانی صاحب مایه سراغ ندهند اورا یک دقیقه آسوده نگذارند
تا اینکه بهر وسیله ممکن شود ثروت اورا غارت کنند
و بدون تخلف فتحت والیان خلعت ایران را هرچه زودتر نقد تسلیم حضور
باهر امور نمایند

باید مخصوصاً مفهوم مواد خلعت را بعهده بیاورند تا هیچ ایرانی نه از اتفاق
نه از عدالت نه از قانون نه از آدمیت بهیچوجه بو نبرد زیرا که
قضای دین و دیوان انحصار بسلطان ایران بخشیده شده است
حکمت بنا بهیچ آرزوی دیگر نباشد
و آن مامورین معالی صفات که حضرا از روی حقیقت سیئه مقاصد دولت
می بینند باید بدون خجالت حضرات مخصوص وزیر اعظم قرار بدهند
و باهر پرسنده باید وقتی ثابت کنند که همه دنیا تجربه ها از آنکه
دولت صدارت پناهی انهمه نجابت و کفایت را بچه کرامت در یک
خرجین آبدار جمع فرموده است

در انوار این صدمات عظمی در مقابل سفرای دول خارجه باید مقصد چه نوع کرسک دیگر باشد

مسئله خیلی روشن است

باید از املاک و از حقوق ایران آنچه بخواهند و بگیرند تسلیم نمایم.

باید همه انها را به نشان و تعارف و هر قسم تملق مطمئن و مشغول نمود

اینک لب بازدم هر گز از خیر تمطیل من بسیو اینک کلمه حرف نزنم

زنند بهتر است جمیع سفاهتها و شقاوتهای این وضع شاه پسندرا

تصدیق و تمجید نماید

اجر چنان خدمات عظیمه چه خواهد بود

حق سواری بر اوج سلطنت ایران

علامت آنچنان که اهمیت نشان اقدس

این نشان را آنچه سندان ذات اشرف اگاهانه

به سند آنکه بید قدرت او مهر و امضا و دستخط و فرمان ذات مقدس

شاهنشاهی در خارج و داخل سبب فزونی مهابت به قیافه تجارت فرنگ

در تکمیل شوکت چنان صدمات ایران را دیگر چه باید کرد

باید مجتهدین و علما و فضلای این ملت را بقدر قوه بدنام و تحقیر و ذلیل کرد — چرا

بعلت آنکه همه کفر نمیگویند

چطور کفر نمیگویند

میگوید امیر بی‌نظیر هیچ حق ندارد که مال و جان مسلمانان را

جزو میراث جداد خود قرار بدهد

میگوید اینگونه سخنها موافق شرع اسلام غصب و خیانت است

میگوید هیچ حاکم و والی اصلاً حق ندارد هیچ یک از رعایا را

مسلمانان کم کند

میگوید آن دستگاهی که مردم را حبس کند

و مالشان را بزور بگیرد آن دستگاه مخرب دین و دشمن خداست

میگوید آن والی موجب نوکر را بخورد و جمیع حقوق ملت را

بفروشد و علمای اسلام را دور بزند و بیت‌المال مسلمانان را

صرف ملکهای خود و اسباب رسوائی ملت بسازد آن دولت فرد و خائن

و شقی و ملعون خداست

میگوید هر کس بچنان جانوران ملت کمک خدمت یا تقویت یا تملق

کند او نامرد و با مسلمان و خائن ملت و مستوجب عذاب الیم است

از برای دفع شر علمای نمک بحرام چه باید کرد

تدبیر منحصر

باید عموم اهالی در بخانه را بوجه مرجب و بزور سر غضب بغیرت آورده

جنده و بچین تر از هر جیوان ساخت

باید طوری کرد که هر یک از انها بجهه قبول هر قسم فرمائی جرئت نشر

داشته باشد و از دو همه قطع موجب شش یک لاس بزند

باید درجه دانش اینهارا بمقامی رسانند که وقتی میرک شاه‌شاهی یک

نقاره چی را مالک القاب ایران قرار بدهد کلی بزرگان خواه ناخواه
خواه ملا خواه وزیر خواه امیر هر صبح و شام بروند در آستان
جلالت او فضله آن دست اشرف را خاریش افتخار خود بسازند

در میان اینهمه شوکت در بخانهٔ شاهنشاهی
تکلیف خود شاه چه باید باشد

دقایق آن در فصلی دیگر بیان خواهد شد — نکته در هر فصل باید
بر عهدهٔ ملوکانه مقرر باشد این است که بفغان مردم دیوانه یک
از نالهای ثاقب ایران و ایرانیان ابدا گوش ندهد و جمیع اصول
این وضع مبارک را از برای افتخار سلطنت قاجاریه تا آخر خوب محکم

نگاهدارد

مقاله از فصل اول قانون میرزا ملکم خان
که بطبع رسیده است